

انکار

ادرس دفتر جریده: — جاده میوند اپارتمان ۴۲ کابل
 نمبر تلفون — ادرس دلگرافی: (انگاری)

تاسیس ۹ حوت ۱۳۲۹

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسی
 نشر میشود

چهارشنبه ۷ حمل ۱۳۳۰

سال اول

شماره نهم

ف سراج لیسان سیه حق —

خطاب به جوان افغان

بیا تاگل هرافشایم وی درساغران دازیم
 فلک را سقف بشکافیم وطرح دوزخ اندازیم
 درین روزها که میبینم در اثر ازادی قلم وپیدا شدن بعضی
 جرائد ملی در اثر زحمات بعضی جوانان حساس مملکت
 عزیز ما میخواهد اهیسته اهیسته مانسند کشورهای متری
 جهان گامهای چند در راه بلند بردن سطح فکرو دانش
 مردم بردارد و از ترقی معنوی برخوردار شوند پس —
 بر شماست ای جوانان ملت کوهسار! تا بداند ما شما
 به حد از کاروان تمدن عقب مانده است که به کمترین غلطي
 ممکن است بانگ جرس هم در گوشه های تان نرسد و در بیابان
 سرگشته و راه گم بمانید — بیاوید ای جوانان!

در گریه دار دنیای امروز روح شهامت و جوانمردی — راستی
 فدویت — از خود گذشتن — زحمت کشی و حق گوئی را پیشه
 خود گرفته عادات پست و منزه از قبیل: دوزخی —
 چاپ لوسی — مزه پاکی — تماق — سالوسی — ترس از —
 حق گوئی — این الوقت بردن به رقیبتی که باشد جاد و مقام
 خود را میراثی پنداشته بداند آنها محکم گرفتن —
 بهر ساز و قصیدن یاردارا و دل بانکه در داشتن — بنابین
 ایجابات — مادی مسلک خود را تفسیر دادن —
 و امثالهم را پشت پا زده — ترک نمائیم —

زیرا امروز در افغانستان تحولات بزرگی در شئون سیاسی
 اجتماعی مطبوعاتی حتی افکار و ارا افراد پیدا شده
 میروند — تساوی حقوق افراد — ازادی عقیده صدای —
 دیموکراسی اعتنی حکومت عوام از عوام بر عوام از هر گوشه و
 کنار شنیده میشود — پس بیاوید ای جوانان از خواب —
 گران بیدار — شویم پس است بسیار خواهیم همان قدر
 بقیه در صفحه (۳)

د اوری

گوش شیطان کر

بما میگفتند قانون مطبوعات نیز ماندد بعضی قوانین دیگر
 برای تمام است تا پیش یون و از نبودن قانون مطبوعات بیجواب
 نمانده باشند — وهم گوشزد می نمودند که به احدی —
 اجازه نشر جریده ملی داده نخواهد شد — و اگر
 بافرصت محال اجازه هم داده شود پس از نشر دو شماره —
 با صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن توقیف خواهد گردید —
 یقین داریم که طرف مقابل را نیز ازین قبیل غم خواری ها
 کرده باشند مثلا گفته باشند که بجز روی کار آمدن
 جرائد ملی حتما در افغانستان انقلاب برپا نشود نیست
 و یا غیر حق بشخصیات اشخاص تجاوز خواهند کرد و یا —
 (خدا نخواسته) در دست پیگاتگان بضرر افغانستان —
 استعمال خواهند شد —

و شاید برای جلوگیری از همین تلقی غلط بود که قانون
 مطبوعات شکل قانون جزاء بخود گرفت —

بهر حال شاه — جان ما برخلاف انتظار
 مرتجعین قانون مطبوعات رایج — خود رسانید —

قانون نشر گردید و بجزایده ملی نیز اجازه داده شد

ولی گوش شیطان کر نه کدام انقلابی چسبید و نه —

غیر حق بشخصیات اشخاص حمله شد — و نه دست اغیار
 که هیچ تصوران نمیرود یخن کسی را چسبیدند —

که هدف جرائد ملی جز اظهار آرزوهای ملی چیزی نگری
 نیست — آنها ای که میخواهند با اظهار آرزوهای ملی موقع
 داده نشود یقینا دشمنان ملت و حکومت بودند — چه
 آنها آرزو نداشتند پرده های سیاه بی اعتمادی که —

دستهای منحوس شان برای اغراض شخص و حفظ مقام و
 جوکی بین ملت و حکومت انداخته بودند از بین بیاورد شود

بقیه در صفحه (۲)

قابل توجه ریاست زراعت

و شعبه ناقلین وزارت داخله

از سالیان دراز گفته میشود . در حدود چند دلك جریب زمین در صفحات شمال مملکت موجود است — که برای اشخاص — بی زمین بصورت ناقلین داده میشود و پروژه ویلان های آن از بسیار زمان است که ترتیب گردیده است . اما طوریکه — شنیده میشود فیصد دو هم این ویلان و پروژه تطبیق — نگردیده مردمان بی بضاعت و بی زمین در آن سر زمین نقل داده نشده و زمین ها خار و لا موع باقی مانده اگر بدین قرار در این مدت زیاد املاک مذکور برای دهاقین و اشخاص بی زمین تماما " سپرده میشود و مواد قانسون ناقلین طبق میگردد آن حصص سر سبز و شاداب و یک عده اشخاص از پسریشانی و عسرت نجات یافته بمرام و مطلوبه خود یعنی (اراضی خلق) کامیاب میگرددند خیر مضی ماضی — کزن وقت را از دست ندهند . بمرجود اعلان و آگاهی به مردم — گفته میتوانیم که از مردمان علاقه جات پنهان — چهاردهی — ده سبز — علاقه بتخاک — چگزی — میدان وردک — لهورگ — کوه دامن و شمالی و غزنی مشرقی و جنوبی و غیره به هزار ها خانه واری حاضر میشوند و برای شان زمین داده شود و شرایطی که در قانون ناقلین موجود است تکمیل مینمایند اگر دوائر رسمی توجه نمایند از یکطرف مردمان بی زمین مرفه الحال میگردد و از طرف دیگر

به بسیار زودی آن حصص سر سبز و خرم خواهد گشت و هم بترقیات و اقتصادیات مملکت خدمتی را ریاست زراعت و — مدیریت عمومی ناقلین وزارت داخله انجام خواهد داد و وظیفه که بدوائر رسمی فوق الذکر سپرده شده بجا خواهد شد — د —

بقیه گوش شیطان کسر .

تا آنها آپ را خت کرده ماهی بگیرند . آنها بودند که تیات نیک دولت را بملت عملا " سیاه نشان میدادند و آنچه برای شان از طرف دولت مجاز نشده بود بملت — مظلوم اجراء میکردند و بلمقابل ارزوهای پناک ملت را در لافها و متفاوت و سرکشی ملت بدولت جلوه میدادند و از اینجا بود که موقع استفاده سوء و تامین اغراض شخصی — برای شان مساعد و سبب درازی عمر جوکی و مقام شان میگردد .

بقلمون کیست ؟

بعضی ها را عقیده بر این است . اشخاصیکه در دملی دارند و یاد رکدام نقطه از امور ضعف و خرابی حس میکنند و در چوکات — ماموریت این احساسات پناک را ابراز میدارند نامرد است . و این احساسات بی الایش وطن خواهان را طور دیگری تعبیر — نموده میگویند : اقا اگر مرد هستید اول از چوکات خارج و بعد این گپ ها را بزنید . حال آنکه اگر یکنفر مامور حکومت میگوید رشوت خوردن بد است — تملق و مد اهنه کردن و خویشتن را بمقامی رسانیدن بیست فطرتی میباشد و همچنین بعضی عیوب اجتماعی را روشن کردن و باصلاح آن کوشیدن ایما دلیل مخالفت مامور به حکومت شمرده میشود ؟ خیر چنین چیزی ابد " در میان نبوده و نیست هر فرد وطن — چه مامور و غیر مامور حق دارد که اگر عیبی در امور اجتماعی ملاحظه کند انرا بگوید . و این چنین اظهارات ابد " — مخالفت نیست بلکه حکومت این چنین اشخاص را تقدیر میکند نه نریخ . اینهم یکسوع از عقائد مرتجعین است که مفهومی — ندارد . ولی به عقیده من کسانی که دیروز چیزی بودند و امروز چیزی دیگری هستند و فردا این هر دو ن خواهد بودند نامرد است . بنده را عقیده بر این است ایما نویسنده گان محترم — درباره " مردمان بر قلمون صفت و بیست عدصریک در فرق از — انبها ذکر میماند — چه عقیده دارند .

(م — الف)

« — — اک . ون که بجرائد ملی همه زمینه " نشر میباشد هر طبقه ملت میتواند ارزوهای ملی خود را در همه جرائد ملی نشر و بنظر دولت برسانند .

ولی اگر باز هم بیازی گران پردد " سیاه موقع بازی داد شود تا ت نظریات پناک جوانان بیدار ملت را طور دیگر جلوه دهند . تکرار سهو خواهد بود . ولی ما از اراکین دولت انتظار توقع — داریم که دیگر باین طور اراجیف موقع نخواهند داد و هر چه بنظر شان مش — ک — وک ای — د — راس — " —

انرا تحقیق و تصفیه خواهد — د —

تم — بود تا به این وسیله روح بی اهمیت — ادی —

بصورت قطع از بین برود .

عبدالحسین (صافی)

اثر محمد رسول

پستون

دیدی درك معانی گرجه حیران گشته ام
بازهم در جستجویم کی پشیمان گشته ام
موج سیل کوهسارم شور و شوقم را میسر
ای خوشان وقتی که اندر بحر طوفان گشته ام
چاره بیدرد و اهل درد غیر از درد نیست
درد خواهم درد جویم درد و درمان گشته ام
بر سرم از آسمان آتش اگر بارد رواست
منکه اندر سخت جانی همجو سندان گشته ام
پرچم خون تازه در هر گل پشاخ اندر چمن
که نسیم صبح و گاهی ابرنیمسان گشته ام
رشته جمعیت خاطر مرا از زلف کیست ؟
کین چنین سر حلقه جمع پریشان گشته ام
کی رسد پروانه را بی سوختن اغوش یار
زان سبب از عافیت جوشی کربزان گشته ام

شاغلی فضل احمد (سرشار)

که چید به بندید پی کار وطن
ر شک فر دوس کنید صفحه گل زار وطن
جنس عام و هتر اویده بازار وطن
بایر خود همه گردید خورید از وطن
وطن از ما میهن از ما همه گی افغانیم
از تمدن ز جهان تابه کجایس مانیم
هله بر خیز که این وقت تن اسائی نیست
روش تبار و جهل ز دانش نیست
حرف از رستم و سهراب وصف ارش نیست
قرن نیست است و اتم جای شکایت نیست
خواب راحت نتراند که کند چاره گری
در گذر این همه از راهه و دیو و پری
ایند الد هر چرا با رجهالت بکشیم ؟
تابه کی از خود و بیگانده خیالت بکشیم ؟
وقت است اگر اندکی زحمت بکشیم
بخدا درد می خود را ز فلاکت بکشیم
بدل و جان شب و روز همه کار کنیم
بهر اینای وطن خدمت سرشار کنیم

چریده ملی انگار به نسبت حلیه دول پیوسته

ششده سال حیات مطهره ات

روزی نامه انیس تبریکات صمیمانه

خویش را به کارکنان نامه موصوفه عرض و موقت

شان را در بر آوردن ارزوهای ملی هم وطنان خواهشند

پستونستان به گیم

که ویش حلی و دم دخیل قام تسلط نشان به گیم
پستونستان به گیم دقام دپساره
په چهار سده کی شهید شوی نیه خوانان به گیم
پستونستان به گیم دقام دپساره
که ویش حلی و دم جیلخان و نه به دخیل ورو نه خلاص کیم
آزاد روحونه خلاص کیم
که سری لاری زه اول خان غفار خان به گیم
پستونستان به گیم دقام دپساره
که ویش حلی و دم دخیل ورو نه اتقام به واخل
ملی انعام به واخل
په تیغ دظلم باندی به هغه کوچنیان به گیم
پستونستان به گیم دقام دپساره
که ویش حلی و دم درسوم بدعنه سات به وروک کیم
تمصبات به وروک کیم
چه فدا شوی می دی ورو نه هاگلان به گیم
پستونستان به گیم دقام دپساره

بقیه خطاب به جوان افغان

که در برتر پیدا ارشدیم باید زیاد تر کار کنیم ورنه ضرب المثل معروف
در مورد ما مردم حقیقت پیدا میکند که ((گذشته ما را فریب داد
حال در پی آزار و عذاب ما است ... آینده ما را متوحش و پیریشان
میسازد)) بیائید ای جوانان عزیز برای پیشرفت این مملکت ...
بن چاره بخود اینارسمائیم دست اتحاد بدیم مبارزین حقیقی
اجتماعی شویم ... تمام سعی و قوت خود را تمرکز دهیم تا وظایف
خود را به بهترین و مضی ادا کنیم
برای اظهار حقیقت هر قدر صده و عذاب ببینیم اهمیت ندهیم
بلکه نگذاریم حقیقت در اثر اظهار نکردن ما گرفتار صدمه و عذاب
شود ... مفاسد و خرابیهای بزرگ جامعه را برسید استقامت و
پایداری از همین بهریم و حاضر مبارزه با آنها شویم درساید حریت
و فطرت نیک بتوانیم به اصلاحات بزرگ اجتماعی موفق شویم ...
عزم متین اراده آهنین نشان دهیم به من ای جوانان افغان اگر
بامواجه شوی مایوس و ترسو مباش ... نشنیده می که ...
میگزیند ... هیچ وقت مردمان ترسو وض صیف الدف ... این الوقت
و محافظه کار مطلق اثری از خود بر صفحه روزگار نگذاشته اند
یکوش تلاصیب عزم و اراده قوی باشی زیرا ضرب المثل معروفی است
که شخصی قوی و ابشار هر دو راه خود را باز میکند ... بالاخره ...
امروز که افکار نوینی در بین عده جوانان بیش از پیش بوجود
آمده و ما را بسوی نهضت حقیقی کشور میکشاند شما هم ...
ای جوانان احساس هر یک بنابر استعداد ذاتی و تربیت فکری هر
کدام کم و بیش از این عطیه بزرگ بهره گرفته با تمام قدرت و توان
خود بکوشید تا طرح نو انداخته روزی شود که ملت عزیز ما و
شما هم ... از ... نعمت ترقی دنیای کنونی برخوردار و در ...
قطار ممالك راقیه بجای گیرید

امد گـ

چکوره

يك خاطره از نوروز

ما و ات گـ

انبوه عظیم توده جانگس های زمستان را گذاشته همانند ان قومیک در تلاش سر زمین موعود باشد باستقامت باغ با سر در هجوم اند من و رجب خان دوشا دوش این اجتماع کتله بشری دراستانده باغ ظاهر شدیم .

با اولین برخورد ملاحظه شد که پولیسان طبق معمول همه ساله پولیس گری مشغول اند و دران حیص و بیص که از سوراخ سوزنی هزاران قافله میخواد جان بصلاحت عبور کند کمر بند حواله داری را بدست گرفته بهر طرف حواله میدادند تا بزم خود انتظام را برقرار و آرامش را تامین نمایند درینجا خواستم راه حلی از رجب خان جستجو نمایم ولی او پیش دستی نموده گفت :

چکوره جان عزیز یقین است ما هر دو نیز مانند این مخلوق خدای جان پخته و او تنگ سائیده میباشیم که پشت ولکت و فتنش شنیدن خو گرفته و الحال ارزشی را به ان قائل نمیشیم ولی میدانی که هر چه ن باشد من محافظه کارم و بهر طبق سنت گذشته گان معتقد ام که اگر از اولین دقایق نوروز لذت بخریم سال جدید را تماماً " بخت و کوب سپری خواهیم نمود بهتر است مقدرات خود را بمن بسپارید و بی چون و چرا تابع من باشید گفتم از تو امر از من اطاعت .

انگاه فرت زدنی از راه دو موری بدرون باغ تیر شدیم احاطه داخلی باغ که گنجایش اینهمه مردم را نداشت معلوم از بیرو باری . . . غرفه اختراعات از همه داجسپ تر و معلوم میشد که مخترعین ما کی از دوره عجوب بدوزد معدن انحراف جسته اند زیرا مودل بعضی آلات از قبیل طیاره و جهنگی و موترهای تیز رفتار و چپ و کت سی و و فرفرک و اشپلاق و غرغراک انتظار رسید که از این اعمال شده اند رجب این انکشاف را در همون توجهات : ریاست عمومی صنایع دستی تلقی کرده و فوراً با فداش برداشت تا درلست منع توريد اشپای غیر ضروری این چیزها را نیز قلم دادند .

از ان گذشته بدسته جللی و مائی رسیدیم و بازار شاد را خیلی کساد یافتیم قولك يك شاعر جللی دوست بیادم امد که گفته بود . . (انسانیکه پول دارد جللی نمىخواهد و ان انیکه جللی میخوانند پول ندارند) .

در يك کنج دیگر هیاهویی کارنیوال وطن نامه خراشی میدمود اسپ کهای چوبی طالع بختگان لاتوها طوری در فعالیت بودند که عقل همه را میبرد . ها قدری بالاتر يك احاطه را برای نمایشات رسمی و پذیرائی دولتی بواسطه سیم خاردار محصور و گرداگرد ان را علاقه مند ان فرا گرفته بودند که هر چند قد بلندك نبودیم چیزی دستگیرمان نشد . مردم که میخواستند تسهال پروری ها و حیوان کستری های اولیای امور را بهتر تماشا کنند مانند مورچه از شاخ و پنجه های درختان بالا رفته و در مقابل دوربین های عکاسی و فلم برداری خارجیان اثین تفریحی ما را بشکل داستانهای تارزن منمکس میساختن بعد تر گفتند مراسم پیاپی رسید و میله تمام شد چون گب دیگری نبود باغ را از همان راه اولی ترك کرد و رفتیم .

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد برق زننه نیکه مدتهدر فضای احساسات پرارمان جوانی موجود بود و در پس ابرهای مهیلم و متد جهش شور و شری داشت دفتما در اثر تامین صفائی افق از کثاره سرکشید قلوب بارقه طلب را در تلو و تششع خویش مذوق و تپش و داشت . . گرچه شعاع وضیائی بود اما برای اینکه آهسته ترقدم بردلها حساس نمید خود را انگار نسامید .

در این جا انگار از مجمر ارزوهای آتشین جهوه برافروخت و غباریا را از جان نسا شاد تکانید حرارت و گرمی در جان تهفته راعرضه قلوب فسرده و ابدان کرخت نمود .

اکد و نوزش نسیم های ملایم و مطبوع عواطف صاحبان ذوق و امان این آتش پاره نسیم فسرده را تاباندا و برانزیده میسازد در پیرامون این جرعه های لعل فام ذرات ارزو و امید های نامد تهابشکل الکترون های فعال سیار و در گردش است تاجیهش شرازه آتش بر خرمین یاس زده و حرارت انگاری جمودت معدوی و روحی را تاب و توانی بخشید .

اری هرتن بادلی و هرسر با سودائی و هردل با ارزوئی چشم بر شرازه انگار دوخته است طوریکه ملجأ پید و ایان دولت خانه و ثروت مندانه بوده و مرجع بیمار ان مطلب و دارو خائنه ها است پناگاه نقطه روشن آمال بیکران ملی چوکات مندرجات نگارش و صحافت است اگر طبیب بی میلالت و درد نارس جسم مریم را مشرف بهرگ میسازد . وضعف عاطفه و خست توانگری کلیه تاریک مشد . . . نساتوان و آزیافتاده را ویران مینماید همین طور نویسنده و نساشری که درد ملیت ندارد و بیابروی ارمانهای همه گان مینهد در حقیقت قلم را بجای تیشه در ویرانی کاخ ارزوهای اجتماعی بکاربرد و جرم لا ینفیری را مرتکب میشود .

خدای بزرگ بر انگار تسو و توانی اعطا و بر شرازش تب و تاب و سوزش افزوده گی بخشید تا مجمر های فشرده از اخگرش سرمایه حرارت گیرند و زوایای تاریک از شعلاش کسب نور و ضیاء نمایند . (محمد ابراهیم چائی مدیر مجله هرا)

شـرحـی اشـ

کابل سالیانه ۳۶/۰ - افغانی

ولایت سالیانه ۴۰/۰

ممالک خارجه ۴/۰ - دالر

قیمت يك شماره (۵۰) پول

مطبعه : کستندر شخصی انگار

مطبعه کستندر شخصی انگار